

نوع مقاله: ترویجی

مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری

s_modavar@yahoo.com

معصومه مدور / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات


کج محسن فرمهینی فراهانی / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

farmahinifar@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-3673-1753

beheshti@atu.ac.ir

سعید بهشتی / استاد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

نظرات اندیشمندان اسلامی در عرصه تربیت اخلاقی چون به آموزه‌های وحیانی پیوند خورده، می‌تواند مورد بهره‌برداری کنش‌گران آموزشی قرار گیرد. در این راستا پژوهش حاضر به‌دنبال تبیین مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و به‌منظور گردآوری داده‌های لازم جهت نیل به اهداف پژوهش، منابع موجود و مرتبط، با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که «معنویت توحیدی ارزش، حقیقی بودن و واقعی بودن ارزش، اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی، هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش»، از جمله مبانی ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی مدنظر شهید مطهری هستند؛ که اصولی چون «پیوند با معنویت، اعتدال، سعادت، توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی» و روش‌هایی مانند «دعا، خطاب، ارائه‌الگو، تسهیل و تیسیر» را به‌همراه دارند.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اخلاقی، مبانی، اصول، روش‌ها، دیدگاه شهید مطهری.

مقدمه

مادی و معنوی، مرحله ای از تکامل را پشت سر می گذارد. در این نگاه، در کنار واقعیت‌های مادی واقعیات معنوی نیز وجود دارند که متناسب با سایر نیازهای انسان یعنی نیازهای معنوی هستند. با این وصف، لفظ ارزش در تناظری غلط با خیر معقول بنا نهاده شده و لفظ سود و منفعت به دلیل تقویت وجودی انسان با خیرهای معنوی و دستیابی به تکامل از این راه، در این مورد نیز همچون خیر محسوس قابل استفاده است. از نظر ایشان «در فلسفه غرب هر چند که پس از مدتی اهمیت امر معنا و ارزش در کنش گری انسان مورد توجه قرار گرفت؛ اما تلاش برای حفظ سیطره تفسیر مادی از عالم و غلبه روش تجربی بر روش‌های عقلی موجب شد که ارزش به‌مثابه امری موهوم و جعلی و حتی قراردادی مورد تفسیر متفکران غربی قرار گیرد. واقعیت این است که انسان در حوزه معانی، قدرت خلق و آفرینش ندارد. قدرت خلاقیت انسان در حوزه ماده و آن هم در سطح تغییر مواد و دستیابی به صورت جدید تحقق می‌یابد. در حوزه معانی نیز ابتکار و ابداع بشر، خود را در حوزه اعتباریات به‌نمایش می‌گذارد و با اعتبار و قرارداد او نیز، تغییری در نفس الامر اشیا حاصل نمی‌شود. تفسیری که ارزش‌ها را وابسته به اعتبار و آفرینش انسان می‌داند، درواقع منشأ حسن و قبح را به اراده و خواست بشر پیوند می‌زند و مبدأ واقعی این امور را نادیده می‌گیرد. درحالی‌که اهداف هیچ‌گاه نمی‌توانند خلق انسان و ابداع او باشند. جایگاه هدف همواره نسبت به انسان برتر است و از این رو او به‌عنوان هدف آن را برمی‌گزیند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. امری که خود مخلوق بشر و ساخته اوست، نمی‌تواند به‌عنوان هدفی مطلوب و دور از دسترس هدف دستیابی شود. این موضوع در مورد ارزش‌ها نیز صادق است. برای مثال انسان در مورد اسکناس قادر به اعتبار ارزش برای دسترسی به اهداف مطلوب خود است؛ ولی اگر همچون بت‌پرستان، مخلوق بشر معبود و مطلوب او قرار گیرد؛ امری نامعقول پدید آمده است. این موضوع در قرآن نیز در مؤاخذه بت‌پرستان مطرح شده است. بنابراین منشأ پیدایش ارزش‌ها، لذت، منفعت و نیاز واقعی انسان است. انسان در مسیر کمال خود نیازمند واقعیت‌هایی وجودی است که براین اساس برای دستیابی به این امور تلاش می‌کند و ریشه ارزش‌ها، قوه‌ای از قوای بشر است. اصالت‌های انسانی و معنویاتی که انسان در راستای دستیابی به آنها تلاش می‌کند، ریشه در حقایق و واقعیت‌های فطری وجود او دارند که نیازآفرینی

تربیت، هدایت آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی، چنان‌که آن ارزش‌ها را بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد، تعریف شده است. به‌تبع چنین برداشتی، یکی از فعالیت‌های اساسی فلسفه تعلیم و تربیت، پرداختن به امور ارزش‌شناسی است. ارزش‌شناسی در زمینه اخلاقی مستقیماً با فعالیت‌های تربیتی ارتباط دارد. آنچه معلم در زمینه تعلیماتی، در ارتباط با شاگردان، درباره اظهارنظرها و قضاوت‌ها، در ارزش‌سنجی کار متریبان و فعالیت‌های گروهی انجام می‌دهد، جنبه اخلاقی دارد. براساس نظرات باتلر (۱۹۸۶) تربیت بیش از نهاد دیگر با ارزش‌ها سروکار دارد. نلر (۱۳۹۷) هم بر آن است که در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش‌هاست و ارزش‌ها در تمام امور آموزشگاه دخالت دارند و در همه مطالب مورد انتخاب و تصمیم‌گیری، اساسی هستند. تلقی از ارزش‌ها در تعلیم و تربیت بستگی به فلسفه تعلیم و تربیت حاکم دارد. فلسفه تعلیم و تربیت حاکم نیز برآمده از مکتب فلسفی و آراء اندیشمندان وابسته است. در این راستا دیدگاه شهید مطهری به‌عنوان یکی از اندیشمندان تأثیرگذار بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی معاصر مورد مذاقه قرار می‌گیرد. از دیدگاه شهید مطهری «اگر چیزی به هر نوعی مفید باشد و منظوری را تأمین بکند و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسان و یک قوه از قوه‌های انسان باشد و از طرف دیگر رایگان نباشد؛ یعنی به سادگی در دسترس نباشد و قابل انحصار هم باشد؛ اینجا ارزش پیدا می‌شود. هوا ارزش ندارد؛ چرا؟ زیرا اولاً رایگان است؛ یعنی به اندازه‌ای که همه از آن استفاده کنند، وجود دارد و ثانیاً قابل مالکیت و انحصار نیست. ولی در مورد زمین [چنین نیست] عده‌ای زمین‌ها را به‌خود اختصاص می‌دهند و دیگران را محروم می‌کنند و از اینجا ارزش به‌وجود می‌آید. در این مثال، ارزش هوا از جهت وابستگی حیات ما به آن، مورد بررسی قرار نگرفته است. ارزش و منفعت هر دو از یک مقوله‌اند؛ یعنی از یک جهت یک جور هستند؛ هر دو با «واقعیت انسان» ارتباط دارند؛ منتهی انسان تنها این بنیه مادی نیست؛ خیر مادی برای او نوعی ارزش دارد؛ خیر معنوی نوعی دیگر» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳-۲۴۳). شهید مطهری در مورد وجود ارزش‌ها در انسان نیز بیان کرده است که: «تفسیر متفکران شرقی از تبعیت انسان از ارزش‌ها با تقسیم خیر به دو نوع معقول و محسوس تحقق می‌یابد. خیر خواسته‌ای برخاسته از عمق ذات انسان است که با دستیابی انسان به آن، در بعد

طریقه و یا دستورالعمل جزئی است که عمل تربیتی را منظم کرده و برای ایجاد تغییرات مطلوب مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از دیدگاه بهشتی (۱۳۸۹) روش‌های تربیت اخلاقی مفهوم‌ها یا گزاره‌های جزئی‌انشایی و توصیفی‌اند که راه‌های رسیدن به هدف‌های تربیت اخلاقی را بازمی‌نمایانند.

۲. یافته‌ها

۲-۱. مبناي اول: معنویت توحیدی ارزش

شهید مطهری معتقد است: «هر کار اختیاری انسان در جهت یک هدف است. انسان برای هدفی که دنبال می‌کند اهمیت و ارج قائل است؛ حال می‌خواهد مادی باشد یا معنوی؛ یعنی آن هدف جاذبه‌ای برای طبیعت انسان دارد. در غیر این صورت، محال است که چیزی برای انسان جاذبه نداشته باشد و انسان دنبال آن برود و تلاش کند که به آن برسد. محال است که از انسان، عبث مطلق و لغو و بیهوده مطلق سر بزند. هر کاری که ما عبث می‌نامیم از نظر مبدأ فکری و عقلانی عبث است؛ ولی از نظر مبدأ دیگری که فعل از آن ناحیه صادر می‌شود، عبث نیست و به واسطه آن مثلاً قوه خیال که محرک است، به هدفی می‌رسد. قوه خیال به هدف خود می‌رسد؛ ولی قوه عاقله به هدفی نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۷). در خصوص ارزش مسائل مادی بحثی نداریم؛ چون انسان بالذات به حیات خود علاقه‌مند است. پس آنچه مادی و انسان به آن نیاز داشته باشد ارزش مادی دارد؛ و اما آنچه باید روی آن بحث کرد، مسائل معنوی است. امور معنوی بازده مادی ندارد و مشت پرکن نیست؛ مانند خیر رساندن به دیگران که منفعت مادی برای انسان ندارد و در مفهوم کلی، خدمت به جامعه و نسل آینده است. انسان در یک مؤسسه فرهنگی تلاش فوق‌العاده و پرنشاطی می‌کند؛ به حساب اینکه به نسل آینده این مردم خدمت می‌کند؛ ولی به حال خود شخص فایده‌ای ندارد؛ بلکه ضرر دارد؛ زیرا وقت و کارش را می‌گیرد و نمی‌تواند برای خود درآمد بیشتری کسب کند. اینها چگونه بررسی می‌شوند؟ وی اعتقاد دارد که ارزش‌های معنوی با ایمان به خدا ارتباط تنگاتنگ دارد: مسئله معنویات در زندگی بشر مسئله مهمی است و این سؤال مطرح است که آیا ایمان به امور معنوی منحصراً به ایمان به خدا ارتباط دارد؟ یعنی ایمان به خدا سرسلسله ایمان به معنویات است؟ و یا اینکه مانعی نیست که ایمان به خدا در کار نباشد و در عین حال ارزش‌های معنوی بر زندگی

می‌کند و انسان را به سمت اهداف معنوی مطلوب سوق می‌دهند» (مطهری، ۱۳۹۵، ب، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ همو، ۱۳۹۷، ص ۲۳۳). با توجه به نظریات شهید مطهری در زمینه ارزش‌ها پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا به «شناسایی مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی» بپردازد.

پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی موردنظر شهید مطهری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به موسوی فراز (۱۳۹۷)، خالقی‌خواه (۱۳۹۳)، نجفی و همکاران (۱۳۹۵) و نجفی و ملک (۱۳۹۳) اشاره نمود. این آثار عمدتاً به مبناي خداشناختی تربیت اخلاقی، تربیت اخلاقی مبتنی بر رابطه اخلاق و دین، جایگاه کرامت انسانی در تربیت اخلاقی، جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی و عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی پرداخته‌اند و در هیچ کدام از زاویه ارزش‌شناسی ورود نداشته‌اند، لذا با وجود این خلأ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهد که مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی براساس دیدگاه شهید مطهری کدام‌اند؟

۱. مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش

«مبانی» در لغت به معنای «شالوده و اساس» یک چیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و در اصطلاح اوصاف وجودی انسان، جهان و آفریدگار انسان و جهان‌اند که از متون اسلامی استخراج و به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم؛ یا مرکب، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌های تربیت اخلاقی به‌شمار می‌آیند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۳۰). در مورد واژه «اصل» باید گفت تقریباً در همه شاخه‌های دانش بشری به کار می‌رود. اصل در فارسی و عربی به معانی مختلفی، از جمله: مبدأ اولی، اساس، رکن، قاعده و... به کار رفته است. در فلسفه نیز، اصل به دو اصطلاح مصدر و منشأ پدیده‌ها (مواد اولیه اشیا) و منشأ معرفت حصولی (حواس و عقل) به کار گرفته شده است (فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). بهشتی (۱۳۸۹). در تعریف اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام آن را «مفاهیم یا گزاره‌های کلی‌انشایی یا بایده‌محرور، مستخرج از متون اسلامی دانسته، که معیار و راهنما و حاوی روش‌های تربیتی» است. مقصود از «روش» نیز، راه و

اصل باید در همه اجزا و عناصر تربیت اخلاقی از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیت‌ها را به‌سوی خداوند معطوف کنیم تا هدف‌های تربیتی تحقق یابد. به‌قدری این ارتباط تربیت اخلاقی و معنویت قوی است که اگر برخی ارزش‌های انسان که مورد قبول دین اسلام هم هست در وجود کسی باشد نهایتاً آن انسان به‌سوی معنویت الهی حرکت خواهد کرد. شهید مطهری درباره‌ی این اصل می‌فرماید: «اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند، واقعاً باید به مسئله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً مسئله عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش یک حس اصیل است، تأثیر زیادی بر سایر نواحی آن دارد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱).

روش اول: دعا

شهید مطهری (۱۳۹۵ الف) بر این عقیده‌اند که روح انسان به حفظ و بالندگی نیاز دارد و برای غذاهای مختلفی برای روح در نظر گرفته شده که یکی از اساسی‌ترین آنها دعا است. دعا جدا از آنکه در آرامش روح نقش بسزایی دارد، در تربیت آن نیز بسیار مؤثر است. در واقع از آنجاکه انسان یک موجود فرامادی است و برای ادامه بقا خویش و نیفتادن در چنگال پوچی، بی‌هدفی و کم‌رنگ نشدن ارزش‌های معنوی میل به خداجویی، کمال‌یابی و احساس دین‌گرایی دارد؛ از همین رو دقیقاً بشر قرن بیست و یک به‌دنبال چنین گمشده‌ای می‌گردد؛ از این رو در بُعد معنوی آن در تلاش و کوشش است تا با همه ابزار و وسایل مشروع، این میل و احساس خود را اقناع کند و چشم‌ها و چشمه‌هایی را به‌سوی معشوق بگشاید. دعا به‌عنوان روشی تربیتی که برآمده از اصل «پیوند با معنویت» است، بهترین راه و وسیله‌ای است که آن مهم را سامان می‌بخشد؛ یعنی انسان را با کمال مطلق پیوند می‌زند و با او ارتباط ایجاد می‌کند. برقراری ارتباط با منبع و سرچشمه هستی و استمداد از او به ترمیم قوای روحی انسان کمک کرده و باعث تسکین بسیاری از گرفتاری‌ها و رنجوری‌های روحی - روانی می‌شود. از این رو برقراری ارتباط با خدا را برای انسان همانند آب ضروری دانسته‌اند. در اصل، دعا از جمله راه‌های ذکر و ارتباط با منشأ هستی و پیوند انسان با خدای یکتا بوده و موجب پرواز روح به‌سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می‌شود و در ضمن دارای اثرات مطلوب و بسیار ارزشمند روحی، روانی و تربیتی است که حتی دانشمندان علوم جدید نیز مکرراً به آثار مفید آن در

بشر حکم فرما باشد؟ (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۸) در خصوص اینکه چرا اشیاء یا امور معنوی برای انسان‌ها ارزشمند هستند، باید گفت که در سایه این ارزش‌ها اهدافی نهفته است که این اهداف باعث ارزشمندی آنها می‌شود. در اسلام بارها، مردم به انجام امور خیر و اخلاقی فراخوانده شده‌اند؛ مثلاً کمک به افراد سالمند ارزشمند است. ما به حکیمانه بودن خلقت اعتقاد داریم و ریشه‌هایمان به ارزش‌های معنوی ما برمی‌گردد. شهید مطهری معتقد است: «انسان بالفطره از کار خوب لذت و از کار بد رنج می‌برد. اگر پای خدا و خلقت و هدف داشتن خلقت در میان نباشد، کار ما از پوچی خارج نمی‌شود. از آنجاکه این وجدان اخلاقی هست (و ما معتقدیم که واقعاً وجود دارد)، من خود می‌فهمم که آن را خدا برای این قرار داده است که من کار با هدفی را انجام دهم و در متن خلقت، من و آن یتیم و آن پیرزن عضو یک پیکر هستیم، و واقعاً جزء یک نقشه و طرح هستیم و از یک مشیت آزلی پیروی می‌کنیم و به‌دنبال یک حکمت می‌رویم و هدف خلقت و خالق خلقت را تأمین می‌کنیم. در این صورت این امر معنوی پوچ نیست؛ بلکه حقیقتی واقعی است. بنابراین هر مکتبی و هر سیستم فکری اجتماعی، نیازمند یک سلسله ایده‌های معنوی است و لهذا می‌گوییم ایدئولوژی نیازمند ارزش‌های مافوق مادی است و ارزش‌ها باید قوی و نیرومند باشند؛ به طوری که نوعی تقدس داشته باشند و نشانه تقدس یکی آن است که انسان آن را شایسته این بدانند که زندگی فردی و خودش را فدای آن کند. پس هر مکتبی به چنین هدف‌ها و ارزش‌های معنوی نیاز دارد و به صرف شرکت در منافع و براساس آن نمی‌توان یک مکتب انسانی جامع به‌وجود آورد؛ آنچنان که مارکسیسم بر این اساس است. وی می‌گوید یک مکتب به ارزش‌های معنوی نیازمند است و بدون اعتقاد به حکیمانه بودن خلقت نمی‌توان به چنین ارزش‌هایی ایمان پیدا کرد؛ و چنین آرمان‌هایی لازمه هر حرکت است و مکتب باید آنها را به‌وجود آورد. بدین معنا که برای هر فرد، زندگی فردی و شخصی منتهای آرزو نباشد؛ بلکه کارهای بزرگ منتهای آرزو باشد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۴۹). بنابراین معنویت توحیدی را می‌توان یک مبنای ارزش شناختی برای تربیت اخلاقی در نظر گرفت.

اصل اول: پیوند با معنویت

اولین مبنایی که ذکر شد معنویت توحیدی ارزش است که بر طبق بر آن می‌توان به وجود اصل «پیوند با معنویت» رسید. براساس این

و ارتقا را طی می‌کند. ادراکات حقیقی، مطلق و دائم و ضروری است؛ ولی ادراکات اعتباری نسبی و موقت و غیرضروری است» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴). بنابراین حقیقی و واقعی بودن ارزش یکی دیگر از مبانی ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی شمرده می‌شود.

اصل دوم: اعتدال

اصلی که از مبانی دوم یعنی حقیقی و واقعی بودن ارزش احصاء می‌شود و باید در تربیت اخلاقی رعایت شود، «اعتدال» است. اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. افراط یعنی زیاده‌روی کردن در چیزی و تفریط یعنی کم دیدن و کم آوردن چیزی. هر کدام از این دو موجب اختلال در بقاء، استمرار و سلامت امور می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و روان انسان‌ها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به‌وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی. «چون هر قوه و استعدادی برای هدف و غایتی ساخته شده و مجموع آن هم غایتی کلی دارد. ما اگر بخواهیم بفهمیم که یک قوه در حد وسط است یا در افراط و یا در تفریط، باید این جهت را کشف کنیم که این قوه اصلاً برای چه آفریده شده است. آنچه برای آن آفریده شده، حد وسط است که بیشتر از آنچه برای آن آفریده شده به‌کار افتد، افراط است؛ کمتر از آن تفریط است. قوه خشم در حدی که انسان از خود دفاع کند، حد وسط آن است؛ کمتر از آن باشد که انسان به‌صورت آدم ضعیف توسری‌خوری درآید، حد نقص و تفریط آن است؛ و بیشتر از آن باشد که انسان به‌صورت فرد مهاجمی درآید که می‌خواهد توی سر دیگران بزند، حد افراط آن است» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵-۱۲۶). در جامعه به انسان‌های معتدل نیاز داریم. انسان‌هایی که نه اهل افراط باشند و نه تفریط. برای شکل‌دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم. براین اساس «قرآن همه‌جانبه حرف می‌زند. یک وقتی بود که جامعه ما دچار یک بیماری بود و آن اینکه اسلام را فقط در عبادت می‌دانستند؛ آن هم چه عبادت‌هایی! ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به‌صورت یک بیماری درآمده بود؛ ولی کم‌کم علامت یک بیماری دیگری در میان ما پیدا می‌شود. عده‌ای که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده‌اند، کم‌کم می‌خواهند جنبه‌های معنوی اسلام را ندیده بگیرند. این هم، بیماری است. اگر جامعه ما به این دنده بیفتد و آن

بهداشت و سلامت جسمی اعتراف کرده‌اند؛ اما فارغ از آرامش، همین اتصال با منبع وحی باعث کمک و در مسیر قرار گرفتن فرد می‌شود؛ فرد به‌وسیله همین ارتباط، تمام حرکات و جوانبش را هم‌ساز و هم‌صدا می‌کند، تا وصول به‌حق به‌آسانی صورت پذیرد (آریان، ۱۳۹۶، ص ۲).

۲-۲. مبانی دوم: حقیقی و واقعی بودن ارزش

شهید مطهری در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (ج ۱) می‌نویسد: «ارزش معلومات را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد: جنبه نظری و جنبه عملی»؛ بیان ارزش معلومات از جنبه نظری، یعنی تحقق اینکه آیا مدرکات و معلومات ما عین واقع و نفس‌الامر است که در ذهن ما پیدایش یافته یا غیر آن؟ توجه فلاسفه در مبحث «ارزش معلومات» به این قسم از ارزش است و این قسم از ارزش است که قاطبهٔ دانشمندان جدید از دکارت به‌بعد، از محسوسات نفی کرده‌اند و گفته‌اند حس، وسیلهٔ کشف حقیقت نیست. و اما «ارزش عملی» یعنی تحقق اینکه هرچند معلومات ما حقیقت را کشف نمی‌کنند؛ اما در عمل ما را هدایت می‌کند. یعنی این قدر می‌دانیم که بین ادراکات ما و اشیای خارجی یک رابطه مستقیم هست. مثلاً در خارج کیفیت مخصوصی هست که در ما صورت رنگ را ایجاد می‌کند و کیفیت مخصوص دیگری هست که در ذهن ما ایجاد صوت می‌کند. پس به‌واسطهٔ همین معلومات می‌توان با خارج ارتباط برقرار کرد و در عمل استفاده کرد و به‌عبارت دیگر معلومات ما اگر ما را به ماهیت اشیای خارجی واقف نمی‌کنند، اجمالاً به وجود آنها واقف می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷۳). شهید مطهری در مورد ارزش ادراکات حقیقی و اعتباری می‌گوید: «ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است. ادراکات حقیقی را می‌توان در براهین فلسفی یا علمی، طبیعی یا ریاضی، جا داد و نتیجهٔ علمی یا فلسفی گرفت و همچنین می‌توان از یک برهان فلسفی یا علمی یک ادراک حقیقی تحصیل کرد؛ ولی در مورد اعتبارات نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد. به‌عبارت دیگر ادراکات حقیقی ارزش منطقی دارند؛ ولی ادراکات اعتباری چنین نیستند. ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند؛ اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و تابع تغییر آنهاست. ادراکات حقیقی قابل تطور و نشو و ارتقا نیست؛ اما ادراکات اعتباری یک سیر تکاملی و نشو

جنبه را فراموش کند، باز یک جامعه منحرفی است؛ در همان حد که جامعه گذشته ما منحرف بوده. جامعه‌ای که پیغمبر درست کرد، جامعه معتدل بود» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴).

روش دوم: خطابه

روشی که مبتنی بر اصل اعتدال است «خطابه» است. خطابه که صنعت است و جنبه فنی و هنری دارد، به قیاسی گفته می‌شود که منظور اصلی از آن اقناع ذهن مخاطب و وادار ساختن او به سوی کاری یا بازداشتن او از کاری باشد. به همین دلیل در خطابه باید از مواردی استفاده شود که در طرف، حداقل ظن و گمان ایجاد کند؛ مانند اینکه می‌گوییم: «دروغگو رسوای خلق است»؛ «آدم ترسو محروم و ناموفق است» (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۵ ص ۱۲۰). یکی از کاربردهای خطابه جایی است که احساسات خمود و راکد است. خطابه، احساسات، غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصیبت، برتری طلبی، عزت طلبی، مردانگی، شرافت، کرامت، نیکو کاری و خدمت را به جوش می‌آورد و حرکت و جنبش ایجاد می‌کند. خطابه زمام کار را از دست حساب‌گری‌های عقل خارج می‌کند و به دست طوفان احساسات می‌سپارد. برای همین کارکرد، بعضی در تعریف خطابه آن را تحریک و تهییج و بی‌تاب کردن احساسات و عواطف می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱۶، ص ۴۹۹). و از سوی دیگر چون خطابه هنر و یک فن است و هنر و فن معمولاً می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد و به کمک فکر و عقیده و یا به جنگ فکر و عقیده بیاید؛ (یعنی فکر، فلسفه، دین، آیین را می‌شود به وسیله هنر یا صنعت تقویت کرد، و همچنین می‌شود به وسیله هنر یا صنعت تضعیف کرد) از بزرگ‌ترین عوامل مؤثر اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۵، ص ۳۲۱). از این رو باید کوشید از این روش بسیار پراثر، در نظام تربیت اخلاقی نهایت بهره را برد.

۲-۳. مبنای سوم: اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی

در باب اخلاق، بخصوص تکیه روی این مطلب است که اخلاق را بر پایه حسن و قبح که حکم عقل است، مبتنی می‌کنند. می‌گویند: «خلق خوب آن است که عقلاً زیبا باشد و در نزد عقل نیک شمرده

شود و خلق بد آن است که در نزد عقل زشت شمرده شود» و با دلایل و شواهد زیاد ثابت می‌کنند که این حکم‌های عقل که «فلان خلق نیک است و فلان خلق زشت»، یک حکم ثابت یکنواخت متساوی در همه‌جا نیست. عادات و آداب ملل مختلف را که مورد مطالعه قرار داده‌اند، دیده‌اند در زمان واحد یک چیز در میان یک قوم و نزد عقول یک قوم زیبا و مستحسن و لازم‌الرغایه شمرده می‌شود و همان چیز عیناً در میان قوم دیگری امر زشت و قبیح شمرده می‌شده است؛ و یا برعکس. بدیهی است که وقتی معیار اخلاق حسن و قبح باشد، وقتی خود حسن و قبح، یعنی افکار و شخصیت‌ها از این نظر اختلاف دارد و تغییر می‌کند، طبعاً باید بگوییم اخلاق هم تغییر می‌کند. شهید مطهری درباره حسن و قبح به افکار معتزله هم می‌پردازد و بیان می‌دارد که آنان معتقد شدند که کارها فی حد ذاته یا دارای حسن ذاتی است و یا دارای قبح ذاتی؛ و عقل انسان نیز آن حسن یا آن قبح را درک می‌کند و از اینجا حکم اسلام را کشف می‌کند؛ چون حکم اسلام نمی‌تواند جدای از عقل باشد. شاه مثل‌شان مسئله عدل و ظلم بود. گفتند: عقل، حسن عدالت را درک می‌کند و حسن عدالت ذاتی است و قراردادی نیست. کسی حسن را برای عدالت قرار نداده، همان‌طور که خاصیت زوج بودن را برای عدد ۴ کسی قرار نداده است؛ یعنی این‌جور نبوده که یک ۴ بوده که می‌توانسته جفت باشد؛ می‌توانسته طاق باشد، بعد آمدند جفت بودن را به آن ضمیمه کردند؛ بلکه لازمه ذات ۴ جفت بودن است. یا ۴ در دنیا وجود ندارد؛ یا آنجا که وجود دارد، جفت هم هست. گفتند: حسن عدل و قبح ظلم هم چنین چیزی است. حال می‌رویم سراغ کارها: این کار عدالت است، پس حسن دارد؛ پس حتماً حکم اسلام هم موافق با آن است. آن کار ظلم است و چون ظلم است پس قطعاً قبیح است؛ و چون خداوند قبیح را اجازه نمی‌دهد، پس قهراً منتهی‌عنه است. اشاعره گفتند: اصلاً اشیاء حسن و قبح ذاتی ندارند و عقل هم در این‌جور مسائل درکی ندارد؛ حسن و قبح‌ها شرعی است؛ هرچه را که خدا امر کند، چون او امر کرده، خوب است؛ نه چون خوب است، او امر کرده؛ و هرچه را خدا نهی کند، چون خدا نهی کرده، بد است؛ نه چون بد بوده، خدا نهی کرده است. معتزله گفتند: هرچه خدا امر کرده، چون خوب بوده، خدا امر کرده است؛ پس خوبی‌اش تقدم دارد بر امر خدا؛ و خوبی آن علت امر خداست. و اشاعره گفتند: نه، هرچه که خدا امر کرده، چون خدا امر کرده، خوب

اخلاقی دانست. سعادت عبارت است از رسیدن هر شخصی با حرکت ارادی خود به کمالی که در خلقت او نهاده شده است. عالی‌ترین مرتبه سعادت که حقیقت یا سعادت حقیقی نامیده می‌شود، عبارت است از: معارف حق و اخلاق طیب که مطلوب ذاتی انسان است. البته، عشق و انس با خدا را که مترتب بر کسب معارف حق و اخلاق طیب است و نتیجه آن محسوب می‌شود را برای نام خیر و سعادت شایسته‌تر دانسته‌اند؛ اگرچه معارف حق، اخلاق طیب، زهد و ترک دنیا و مانند آن همه خیر و سعادت‌اند. از نظر شهید مطهری «خصوصیت ذاتی بشر به گونه‌ای آفریده شده که در کارهای خود الزاماً نوعی اندیشه که آن را اندیشه اعتباری می‌نامیم، استخدام می‌کند و با استفاده از آن اندیشه‌های اعتباری به‌عنوان «آلت فعل» به مقاصد طبیعی خود نائل می‌آید. آن اندیشه‌ها یک سلسله اندیشه‌های انشایی است که با «بایدها» مشخص می‌شود و از آن جمله این است که برای این که افراد جامعه به سعادت خود برسند، باید حقوق و اولویت‌ها رعایت شود». ایشان در جای دیگری عقل را وسیله شناخت سعادت دانسته، می‌فرمایند: «عقل یا مستقیماً سعادت را می‌شناسد و یا راهنمای انسان به مکتب و آئینی است که سعادت را نشان می‌دهد؛ حال این آئین صحیح باشد یا نا صحیح» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۷۹). استاد مطهری رسیدن به سعادت را متکی به حرکت و سیر تکامل انسان و رسیدن او به کمالات می‌داند و می‌گوید: «سعادت به حرکت و مسیر تکاملی انسان، و کمالاتی که بالقوه دارد، بستگی دارد» (همان، ص ۸۱).

روش سوم: ارائه الگو

روشی که برآمده از اصل «سعادت» است، ارائه الگو می‌باشد. الگو، یعنی شخصیتی که باید مقتدا قرار بگیرد و میزان و معیار باشد و دیگران خودشان را با او بسنجند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۷، ص ۲۱۵). در این روش مربی می‌کوشد رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتبی قرار دهد تا او پیروی کند و حالت نیکویی متناسب با آن در خویش پدید آورد. قرآن کریم نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت دارند «الگو» و «اسوه» باشند، مطرح می‌کند و احیاناً تصریح می‌کند که آنها را «اسوه» قرار دهید. درباره رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) در شخصیت رسول خدا ﷺ الگوی عالی برای شما وجود

است؛ و امر خدا علت خوبی است. وقتی ما می‌گوییم این کار خوب است، یعنی خدا امر کرده. در نهی هم عین همین مطلب تکرار می‌شود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲). با توجه به مطلب مذکور می‌توان استنباط کرد که معیار ارزش، در درجه نخست از دیدگاه شهید مطهری حسن و قبح عقلی است؛ یعنی عقل می‌تواند ملاک خوبی و بدی افعال اختیاری آدمی را بشناسد. بنابراین حکم به خوبی و بدی بعضی از افعال، مانند خوبی عدل و بدی ظلم، مورد پذیرش همه عقلاست. در نتیجه، ارزش افعالی که ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون هیچ قید و شرطی با هدف اصلی و مطلوب نهایی آدمی، یعنی کمال او، ارتباط دارند، تغییرناپذیرند و عقل نیز توانایی درک آنها را داراست و قادر است رابطه بین فعل و نتیجه مطلوبش را کشف کند. اما در مواردی عقل آدمی نمی‌تواند به درک رابطه واقعی میان اعمال اختیاری و آثار و نتایج اخروی آنها نائل شود (لذا، به‌خودی‌خود حکمی نمی‌کند). در این موارد، وحی و تعالیم دین، بشر را با آن حقایق (وجود رابطه حقیقی بین عمل فرد و نتایج غیرمشهود یا اخروی آنها) آشنا می‌سازد و در نتیجه حکم ارزشی (باید و نباید) آنها را بیان می‌کند. بنابراین برای فهم و التزام به این‌گونه ارزش‌ها باید راه تعبد به احکام شرعی را در پیش گرفت؛ هرچند این‌گونه تعبد (با ملاحظه عقلانی بودن اصل دین و دینداری و توجه به این واقعیت که همه احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی‌اند) اساساً امری عقلایی محسوب می‌شود. از اینجا نقش وحی و راهنمایی پیامبران برای تشخیص مصادیق خوبی و بدی روشن می‌گردد. لذا در این موارد بیانات شرع در تشخیص مصادیق ارزش‌ها نقش‌آفرین است و عقل ما را به پیروی از حکم دین دعوت می‌کند. از این رو دین و عقل و فطرت در صدور احکام ارزشی مبتنی بر کشف رابطه ضروری بین اعمال اختیاری و آثار مترتب بر آنها مؤید همدیگرند و هیچ‌گاه در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. بررسی مبانی ارزش‌شناختی شهید مطهری در قسمت سوم نشان می‌دهد که محوریت عقل، فطرت و نظام معیار دینی در اعتبارسنجی ارزش‌ها می‌تواند به‌عنوان مبانی تربیت اخلاقی در نظر گرفته شود.

اصل سوم: سعادت

براساس مبانی سوم که اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی است، می‌توان «سعادت» را از جمله اصول تربیت

نکوهش می‌کند؛ ولی از نظر شعاع انتساب با روح بشر، تنها در دفاتر علوی ملکوتی ثبت و ضبط می‌شود. دفتر تاریخ، عمل بزرگ و مؤثر می‌خواهد و چنین عملی را ستایش می‌کند؛ ولی دفاتر علوی ملکوتی الهی علاوه بر این جهت در جست‌وجوی عمل جاندار است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۶). قرآن می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)؛ آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در امتحان نیکوترین عمل و صواب‌ترین عمل قرار دهد. فرمود: «صواب‌ترین» عمل؛ و فرمود «بیشترین عمل»؛ زیرا عمده این است که بدانیم آنگاه که تحت تأثیر انگیزه‌هایی روحی، عملی انجام می‌دهیم، گذشته از پیکر عمل که یک سلسله حرکات و سکانات است و دارای اثرها و ارزش‌های خاص اجتماعی است؛ از نظر معنوی واقعاً و حقیقتاً به سویی می‌رویم و طی طریقی می‌کنیم. مطلب به این سادگی نیست که هرچه هست «عمل» است؛ کار است؛ انرژی عضلانی است که مصرف می‌شود و اما اندیشه‌ها و نیت‌ها، به اصطلاح ارزش‌مقدماتی دارد برای عمل؛ همه ذهنیت است و همه مقدمه است و عمل ذوالمقدمه، اساس ذوالمقدمه است. مقدمه هرطور بود، خیر، اصالت فکر و نیت، از اصالت عمل کمتر نیست. این‌گونه تفکر «اصالة‌العملی» که اندیشه و نیت و عقیده را «اصیل» نمی‌شمارد و تحت عنوان «عینیت» و «ذهنیت» صرفاً ارزش‌مقدمی برایش قائل است، یک تفکر مادی است. گذشته از اینکه بطلان این مکتب در جای خود روشن است؛ قدر مسلم این است که معارف قرآن را با این‌گونه طرز تفکرها توان توجیه کرد. از نظر قرآن، شخصیت واقعی ما و «من» حقیقی ما همان روح ماست. روح ما با هر عمل اختیاری، از قوه به‌سوی فعلیت گام برمی‌دارد و اثر و خاصیتی متناسب با اراده و هدف و مقصود خود کسب می‌کند؛ این آثار و ملکات جزء شخصیت ما می‌شود و ما را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود می‌برد. پس حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد. در حساب اول، قضاوت ما درباره‌ی یک عمل از لحاظ نتیجه‌ی خارجی و اجتماعی آن است؛ و در حساب دوم، قضاوت ما از نظر تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۷). وقتی یک فرد، بیمارستانی می‌سازد، یا اقدام نیکوکارانه‌ی دیگری در امور فرهنگی یا بهداشتی یا اقتصادی یک کشور انجام می‌دهد، شک نیست که عمل

دارد؛ یعنی وجود پیامبر ﷺ کانونی است که مردم از آن کانون باید روش زندگی را استخراج کنند و باید رفتار و اخلاقشان را با رفتار و اخلاق او تطبیق دهند و او را مقتدای خویش سازند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۷، ص ۲۱۵). درباره حضرت ابراهیم ﷺ می‌فرماید: «فَدَكَانَتْ لَكُمْ أُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴)؛ در ابراهیم و آنان که با او بودند برای شما الگوی عالی وجود دارد. قرآن آنجا که افرادی را به عنوان «سوه» ذکر می‌کند، توجهی به شخصیت دنیایی آنها ندارد، شخصیت اخلاقی و انسانی را در نظر می‌گیرد؛ آنچنان که از غلام سیاهی به نام لقمان که نه در شمار پادشاهان است و نه در شمار فیلسوفان و نه در شمار ثروتمندان؛ بلکه برده‌ای است روشن‌بین، با صفت «حکیم» یاد می‌کند و او را به «حکمت» در جهان علم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲، ص ۳۷۳). بنابراین ارائه‌ی الگو بسیار مهم است. در این روش مری باید حالات مطلوب موردنظر را که عملاً در وجود کسی آشکار شده، به مرتبی نشان دهد و البته خودش هم باید از این نظر الگو باشد. شهید مطهری اسوه بودن پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را از دو جهت مورد تأکید قرار می‌دهد: یکی از جهت گفتار و دیگری از جهت رفتار. بدین معنا که سخنان و رفتار پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و بزرگان دین برای ما راهنما بوده و باید از آنها بهره‌برده بگیریم و پیروی کنیم.

۲-۴. مبنای چهارم: همزمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش شهید مطهری اعتقاد دارند که هر عملی دو جنبه و دو بعد دارد و هر یک از دو جنبه‌ی آن از نظر خوبی و بدی حسابی جداگانه دارد. ممکن است یک عمل از لحاظ یک بعد نیک باشد؛ ولی در بعد دیگر نیک نباشد. عکس آن نیز ممکن است. و نیز ممکن است یک عمل از لحاظ هر دو بعد نیک یا بد باشد. این دو بعد عبارت است از: شعاع اثر مفید و یا مضر عمل در خارج و در اجتماع بشر، و شعاع انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است و عامل خواسته است به‌واسطه‌ی عمل و با وسیله‌ی قرار دادن عمل به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد. از نظر اول باید دید اثر مفید و یا مضر عمل تا کجا کشیده شده است؟ و از نظر دوم باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به‌سوی کدام مقصد می‌رفته است؟ اعمال بشر از نظر شعاع اثر سودمند یا زیان‌بار، در دفتر تاریخ ثبت می‌شود و تاریخ درباره‌ی آن قضاوت می‌کند، آن را ستایش یا

و بدن؛ باید در پیکر عملی که حسن فعلی دارد، حسن فاعلی دمیده شود تا آن عمل زنده گردد و حیات یابد (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۸). بنابراین دلیل عقلی به اصطلاح «روشنفکر مآبان» - مبنی بر اینکه «خداوند با همه مخلوقاتش نسبت متساوی و یکسان دارد، و از طرف دیگر حسن و قبح اعمال، ذاتی اعمال است؛ پس عمل خیر از همه مردم یکسان است و لازمه این دو «یکسانی» این است که پاداش اخروی مؤمن و غیرمؤمن یکسان باشد، مخدوش است. در این استدلال، عمل‌ها و نسبت یکسان خداوند با مخلوقات در نظر گرفته شده است؛ اما «عامل» و شخصیت او و هدف و انگیزه و سیر روحی و معنوی را که جبراً و قهراً موجب نایکسانی عمل‌ها می‌شود و فاصله‌ای در حد فاصله مرده و زنده میان آنها به وجود می‌آورد، فراموش کرده‌اند. می‌گویند: برای خدا چه فرق می‌کند که آنکه عمل خیر انجام می‌دهد او را بشناسد یا نشناسد؟ با او آشنا باشد یا آشنا نباشد؟ عمل را برای رضای او انجام داده باشد یا برای مقصودی دیگر؟ قصدش تقرب به خدا باشد یا نباشد؟ پاسخ این است: برای خدا فرق نمی‌کند؛ ولی برای خود آن شخص فرق می‌کند، او اگر خدا را نشناسد و با او آشنا نباشد یک نوع سلوک روحی می‌کند و اگر آشنا باشد، نوعی دیگر. اگر آشنا نباشد عمل یک بعدی انجام می‌دهد، عملش تنها حسن فعلی و حسن تاریخی می‌یابد؛ ولی اگر آشنا باشد عمل دو بعدی انجام می‌دهد و عملش حسن فاعلی و حسن ملکوتی نیز پیدا می‌کند و دو بعدی می‌گردد؛ اگر آشنا باشد خودش و عملش به سوی خدا بالا می‌رود و اگر آشنا نباشد، بالا نمی‌رود. به عبارت دیگر، برای خدا فرق نمی‌کند اما برای عمل فرق می‌کند؛ در یک صورت، عمل، عملی می‌شود زنده و صعودکننده به بالا، و در صورت دیگر عملی می‌شود مرده و هبوط‌کننده به پایین. می‌گویند خدای عادل و حکیم هرگز به جرم اینکه بنده‌ای با او رابطه دوستی ندارد، خط بطلان بر روی اعمال نیکش نمی‌کشد. ما هم معتقدیم که خداوند خط بطلان نمی‌کشد؛ اما باید ببینیم آیا اگر کسی خدانشناس نباشد عمل خیر واقعی که هم حسن اثر داشته باشد و هم حسن ارتباط، هم از نظر نظام اجتماعی خوب باشد و هم از نظر روحی عامل، از او سر می‌زند یا سر نمی‌زند؟ همه اشتباه‌ها از آنجا پیدا شده است که ما مفیدبودن اجتماعی یک عمل را برای اینکه آن عمل، «خیر» و «صالح» محسوب گردد، کافی فرض کرده‌ایم. مسلماً اگر به فرض (البته فرض محال) کسی خدا را نشناسد و با عمل خود به سوی خدا بالا رود خدا او را باز نمی‌گرداند؛ اما

او از نظر اجتماعی و در مقیاس تاریخ، خیر است؛ یعنی کار مفید و نافع برای خلق خداست. در این حساب تفاوتی نمی‌کند که هدف فاعل از ایجاد بیمارستان یا مؤسسه خیریه دیگر چه باشد؟ خواه هدفش ریاکاری و تظاهر و اشباع غرایز نفسانی باشد یا انسانی و عالی و غیرفردی و ما فوق مادی، در هر صورت از لحاظ اجتماع یک مؤسسه خیریه به وجود آمده است. قضاوت تاریخ در مورد اعمال مردم همیشه از همین جنبه و در همین بعد است. تاریخ هرگز به نیت اشخاص کاری ندارد. قتی سخن از شاهکارهای هنر و صنعت در اصفهان به میان می‌آید کسی کاری ندارد که مثلاً پدیدآورنده مسجد شیخ لطف‌الله یا مسجد شاه یا سی و سه پل چه نیتی و هدفی داشته است؛ تاریخ پیکر را می‌بیند و نام عمل را «عمل خیر» می‌گذارد. اما در حساب «حسن فاعلی» نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست؛ در این حساب نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است؛ در این حساب برای اینکه عمل، «عمل خیر» محسوب گردد، مفید بودن عمل کافی نیست. در اینجا حساب این است که فاعل با چه نیت و چه منظور و هدفی و برای وصول به چه مقصدی اقدام کرده است. اگر فاعل، دارای نیت و هدف خیر باشد و کار خیر را با انگیزه خیر انجام داده باشد، کارش خیر است؛ یعنی حسن فاعلی دارد و عملش دو بعدی است؛ در دو امتداد پیش رفته است: در امتداد تاریخ و زندگی اجتماعی بشری، و در امتداد معنوی و ملکوتی. ولی اگر آن را با انگیزه ریا یا جلب منفعت مادی انجام داده باشد، کارش یک بعدی است، تنها در امتداد تاریخ و زمان پیش رفته، ولی در امتداد معنوی و ملکوتی پیش نرفته است و به اصطلاح اسلامی عملش به عالم بالا صعود نکرده است؛ و به تعبیر دیگر در این گونه موارد، فاعل به اجتماع خدمت کرده و آن را بالا برده است؛ ولی به خودش خدمت نکرده است؛ بلکه حیثاً خیانت کرده است؛ روحش به جای اینکه با این عمل، تعالی یابد و بالا رود، تنزل یافته و سقوط کرده است. البته مقصود این نیست که حساب حسن فاعلی از حسن فعلی بکلی جداست و انسان از نظر نظام روحی و تکامل معنوی نباید کاری به کارهای مفید اجتماعی داشته باشد؛ مقصود این است که کار مفید اجتماعی آنگاه از نظر نظام روحی و تکامل معنوی مفید است که روح با انجام آن عمل یک سیر و سفر معنوی کرده باشد؛ از منزل خودخواهی و هواپرستی خارج شده و قدم به منزل اخلاص و صفا گذاشته باشد. نسبت حسن فعلی به حسن فاعلی نسبت بدن به روح است. یک موجود زنده، ترکیبی است از روح

چه باشد. خواه هدفش ریاکاری و تظاهر و اشباع غرایز نفسانی باشد، یا انسانی و عالی و غیرفردی و مافوق مادی. اما در حساب «حُسن فاعلی» نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست؛ در این حساب، نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است. در این حساب، مفید بودن عمل برای اینکه «عمل خیر» محسوب گردد، کافی نیست. در اینجا حساب این است که فاعل با چه نیت و چه منظور و هدفی و برای وصول به چه مقصدی اقدام کرده است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۷). از آنچه که بیان شد می‌توان برای تربیت اخلاقی به‌عنوان یک باید استفاده کرد، تا رفتارهای اخلاقی خداپسندانه بوده و مقبول واقع شود و بتواند در عمق جان متریان اثرگذار شود.

اصل چهارم: توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی

همان‌طور که اشاره شد، چهارمین مبنا «هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش» است که طبق آن هر عملی دو جنبه و دو بعد دارد و هریک از دو جنبه آن از نظر خوبی و بدی حسابی جداگانه دارد. ممکن است یک عمل از یک بعد نیک باشد، ولی در بعد دیگر نیک نباشد. عکس آن نیز وجود دارد؛ و نیز ممکن است یک عمل از لحاظ هر دو بعد نیک یا بد باشد. این دو بُعد عبارت است از: شعاع اثر مفید و یا مضر عمل در خارج و در اجتماع بشر، و شعاع انتساب عمل بر شخص فاعل، و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است؛ و عامل، خواسته است به‌واسطه عمل و با وسیله قرار دادن عمل، به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد. از نظر اول، باید دید اثر مفید و یا مضر عمل تا کجا کشیده شده است؛ و از نظر دوم، باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به‌سوی کدام مقصد می‌رفته است؛ حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد. در حساب اول، قضاوت ما درباره یک عمل از لحاظ نتیجه خارجی و اجتماعی آن است و در حساب دوم، قضاوت ما از نظر تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است. وقتی یک فرد، بیمارستانی می‌سازد، یا اقدام نیکوکارانه دیگری در امور فرهنگی یا بهداشتی یا اقتصادی یک کشور انجام می‌دهد؛ شک نیست که عمل او از نظر اجتماعی و در مقیاس تاریخ، خیر است؛ یعنی کار مفید و نافع برای خلق خداست. در این حساب، تفاوتی نمی‌کند که هدف فاعل از ایجاد بیمارستان یا مؤسسه خیریه دیگر

روش چهارم: تسهیل و تیسیر

تسهیل و تیسیر به معنای آسان گردانیدن و آسان ساختن موضوع است. منظور این است که برنامه‌ها و اقدامات تربیتی در حوزه اخلاق باید اموری آسان باشد، نه سخت و طاقت‌فرسا. بنابراین باید راه‌هایی در تربیت اخلاقی گشوده شود که متربی با میل و رغبت در آنها گام زند و بتواند مطابق با اصل توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی اقدام کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسند: «همان‌گونه که خداوند، مشقت بر بندگان را نمی‌پذیرد؛ زیر پا نهادن حداقل‌های دینی را نیز نمی‌پذیرد و در صورت تحقق، به شدت با آن برخورد می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر، سازوکار تحقق بخشیدن به حداقل‌های دینی بخصوص در سطح جامعه دینی است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله طیبی بود که بر سر بالین بیماران حاضر می‌شد و ابتدا با لطف و مهربانی و گذشت و چشم‌پوشی، مرهم بر زخم‌های آنان می‌نهاد؛ ولی اگر «تساهل»، سودی نمی‌بخشید و آنها در رعایت حداقل‌های دینی کوتاهی می‌کردند و احکام الهی را به سخره می‌گرفتند، با آنها به‌شدت برخورد می‌کرد و با اجرای حدود الهی آنها را تنبیه می‌کرد. اگرچه تنبیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از روی شفقت و لطف و احسان و مهربانی است؛ به همین خاطر به کفار می‌فرمود: دلم به حال شما می‌سوزد که چرا شما به آنچه که خیر و حق شماست، نمی‌رسید» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸). البته شهید مطهری تذکری را در مورد استفاده از این روش تربیتی مدنظر قرار داده و می‌فرماید که: «در اسلام، این به معنای پذیرش باطل نیست؛ بلکه به معنای ظرفیت‌ها و حدود عقل و ادراک افراد و واقع‌بینی در مقام عمل و تربیت جامعه و رفتاری همراه با صبر و

نظری داده است. این اصل شرایط ویژه‌ای برای متربی در نظر می‌گیرد که هر کار خوبی بدون داشتن نیت و انگیزه‌ای خوب و با معیاری دینی مورد قبول نیست. سعادت و اعتدال هم اصول جدیدی است که می‌تواند به‌عنوان گزاره‌ای تجویزی روند تربیت اخلاقی را بهبود بخشیده و امید در متربی را زنده نگه دارد. نتایج مربوط به روش‌ها نیز حکایت از وجود چهار روش تربیتی «دعا، خطابه، ارائه الگو و تسهیل و تیسیر» بود. براین اساس اگر چهار روش مذکور در فرایند تربیت اخلاقی به‌گونه‌ای منسجم و هماهنگ مورد استفاده قرار گیرند می‌توانند در جذب و نگه‌داشت بینش، نگرش و کنش متربی در راه کسب فضایل اخلاقی مؤثر باشند و او را از ردایل فردی و اجتماعی در قلمرو اخلاق دور سازند.

منابع.....

- آریان، وهاب، ۱۳۹۶، *تأثیر و نقش دعا در تربیت انسان*، قم، پژوهشکده باقرالعلوم.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۹، *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*، تهران، بین‌الملل.
- خالق خواه، علی، ۱۳۹۳، «تربیت اخلاقی از دیدگاه مطهری بر مبنای رابطه اخلاق و دین»، در: *مجموعه مقالات همایش فلسفه تربیت دینی و تربیت اخلاقی*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالشامیه.
- فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۹، *نگرشی نو بر تاریخ فلسفه*، قم، اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *مجموعه مقالات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۲، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۰، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۳، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۵الف، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۵ب، *فطرت*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۷، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- موسوی‌فراز، محمدرضا، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی مبنای خداشناختی اخلاق دینی از منظر استاد مطهری و بندیکت قدیس»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال یازدهم، ش ۱، ص ۱۴۳-۱۵۶.
- نجفی، حسن و حسن ملکی، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و روسو»، *معرفت اخلاقی*، سال هفتم، ش ۱، ص ۹۱-۱۱۴.
- نجفی، محمد و همکاران، ۱۳۹۵، «جایگاه کرامت انسانی در تربیت اخلاقی و اجتماعی با تکیه بر آراء شهید مطهری»، *معرفت*، سال هجدهم، ش ۷، ص ۱۳-۲۰.
- نلر، جی اف، ۱۳۹۷، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، سمت.
- Butler, d., 1986, *Four Philosophies and Their Practice in Education and Religion*, New York, Harpen and Row..

متانت و مدارا با جاهلان و صاحبان آرای دیگر است؛ زیرا در منطق اسلام چه بسا کسانی به‌خاطر سستی بنیه‌های علمی و عقلی و یا بروز نکردن توانایی‌های بالقوه آنها، حق را درست نهمیده باشند و برای درک حقیقت نیاز به مجال و کمک و برخورد مهربانانه و مداراگرایانه داشته باشند» (مطهری، ۱۳۹۵الف، ج ۱۸، ص ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری انجام شد. نتایج مربوط به مبانی نشان داد تأکید شهید مطهری بر آن بود که باید ارزش‌های مادی و معنوی را مؤثر در تربیت اخلاقی دانست و این ارزش‌ها اگر تابع ارزش‌های مذهبی باشد، مثبت تلقی می‌گردد. شهید مطهری در مبنای اول که «معنویت توحیدی ارزش» نام داشت، اذعان داشتند که مریبان تربیتی نباید هنگام تربیت اخلاقی از تعلیم مقدس اسلام غافل شوند؛ زیرا عصاره و چکیده تمامی ارزش‌های عالم بشری در تعلیم اسلامی نهفته است. مبنای دوم ایشان در ارزش‌شناسی «حقیقی و واقعی بودن ارزش» بود؛ که براین اساس باید به این نکته هم تذکر داده شده توجه کرد که هرچند ارزش‌ها (به‌لحاظ چیستی) از سنخ مفاهیم و گزاره‌هایی اعتباری هستند؛ به‌طوری‌که انسان‌ها به نوعی در مقام عمل به آنها ملتزم و پای‌بندند و به مفاد آنها یا براساس آنها اقدام و رفتار می‌کنند. سومین مبنای ارزش‌شناختی عبارت از: «اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی» بود. آخرین مبنا در حیطه ارزش‌شناسی «هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش» بود. براساس نظرات شهید مطهری در رفتارهای اخلاقی، متربیان باید هم نیت خالص داشته باشند و هم رفتار مطلوب. در این زمان است که می‌توان از رفتار اخلاقی مبتنی بر دیدگاه دینی و اسلامی صحبت کرد. نتایج مربوط به اصول هم، حاکی از آن بود که توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی و پیوند با معنویت از ایده‌های شهید مطهری است که در این پژوهش معرفی شده است. استفاده از اصول مذکور در تربیت اخلاقی می‌تواند به رغبت‌افزایی پیروان دیگر ادیان به تربیت اخلاقی اسلامی بینجامد. مطلوبیت فعلی و فاعلی هم از ممیزات ویژه تربیت اخلاقی با رویکرد اسلامی است که شهید مطهری به‌خوبی آن را از اسلاف نیک خود به عاریت گرفته و بسط